

پرستنده گان سپیده دم

(کلیائی)

علامه رضا پناهی

www.ketab.ir



سرشناسه: پناهی‌راد، غلامرضا، ۱۳۳۵ -

عنوان و نام پدیدآور: پرستنده‌گان سپیده‌دم (کلیائی)/غلامرضا پناهی.

مشخصات نشر: کرمانشاه: دیباچه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۳ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه (بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۷-۳۵-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: کلیائی — تاریخ

Kalyai (Iran) -- History

موضوع: مادها

Medes

رده بندی کنگره: DSR۷۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۴۴۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۵۷۵۱



انتشارات دیباچه

پرستنده‌گان سپیده‌دم

غلامرضا پناهی

ناشر: دیباچه

طراح جلد: فرناز بهرامی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۵۰۰۰۰ تومان

مرکز نشر و فروش: کرمانشاه. میدان مصدق. انتشارات دیباچه ۰۹۰۲۹۳۳۱۰۳۳

سفارش از طریق اینستاگرام @dibachehbook

تصویر روی جلد براساس اسناد آشور دژ خارخار واقع در منطقه کلیایی است.

۷	 پیشگفتار
۱۲	 کلیائی امروز
۱۸	 ماد باستان
۲۳	 مناطق ماد
۴۰	 فرهنگ و آئین ماد کهن
۴۲	 پارس‌های آریائی و مادها

پیشگفتار

اگر پژوهندگان و دانش‌آموختگان امروزین مناطق کشور به کمک زبان مادری و شناخت منطقه‌ای، حوزه فرهنگی خود را مستند سازند و در رابطه‌ای ساختارمند بهم بیفزایند، چند دستاورد نیک فراهم می‌آید، یکی روح پژوهشگری و دیگری چهره‌ای از وطن که از درون دیده شده است.

فقر مستندات گریبانگیر ماست و البته حسنش در آنست که گرفتار دروغ‌های عمدی و سهوی نمی‌شویم چرا که غالباً یا جهت دارند یا مبتنی بر دانسته‌های کهنه.

هر دانش‌آموخته‌ای را جوهره پرومته‌ای و آرش‌وار نیست، اما همان اندک که اگر برانگیخته شوند و از رخوت بدر آیند کارشان سرایت می‌کند و خودافزایی می‌یابد، شور و شوق ایجاد می‌کند و فرد و جامعه را در مقابل نادانی قرار می‌دهد. شک سنگ بنای دانائی است و به پرسش می‌رسد که خود نیمی از پاسخ است و این آتش در نیستان می‌زند.

هویت چیست؟ و (من) کیستم؟ آیا هویت اجزائی و کلیتی دارد؟ در این هویت جوئی ایران نخستین کجا بوده است؟ و ایرانیان کیستند؟ آیا همه آریائی بوده‌اند؟ ریشه نام شهرها - روستاها - کوه‌ها - رودها -

مناطق - دشت‌ها و ... چیست؟ آیا آنچه میانگاریم درست است؟ پنداشته -

های خطا با ما چه می‌کند؟

نایب‌السلطنه بریتانیائی هند که بر مشروطه ایران اعمال نظر می‌کرد، به عمال خود توصیه نمود: تاریخ را مخدوش کنید، ملی‌گرایی را به انحراف و افراط بکشانید. خرافه را دامن بزنید. تحقیرشان کنید و ارزش‌های والا را کتمان نمائید...

... ما با مغول‌های شرقی بر خاک افتادیم اما نمردیم و مغول‌های غربی نیز با ما همان کردند، آنان به (تن) زدند و استخوان شکستند، اینان به (جان) می‌زنند. جادوی این اهریمنان با آگاهی عمومی باطل می‌شود و آنرا کسی بماند نمی‌دهد. و باید خود آنرا تولید کنیم، در یکصد و بیست سال پیش توانستیم - باز هم خواهیم توانست. بلوغی فرا رسید و ما باین باور رسیدیم که در فرهنگ، کیومرث انسان نخستین است و رستم پهلوان ملی - زبان‌های مادی و پارسی - خرد در قبال دین ??? که مزدیسناى کهن است به معنی (ستایش خرد) با احترام به اروپا به جای نجس شمردن آن - و اینکه وطن مادر است و سیاست بجای احکام باید باشد و مجلس بجای علمای دین - انقلاب مقدس مردمی بجای شورش کفرآمیز فهمیده شد - زمان بالنده بجای چرخند بگمان آمد.

حق مردم بر کشور در قبال حق شاهان بر آن - تحلیل بجای وقایع نگاری و تقدیر باوری و معقول بجای منقول. ملت بجای امت. ... و بسیاری دیگر. و اینکه (مادر وطن) به بیماری‌های گوناگون مبتلاست و خرد و غیرت می‌طلبد.

دورانی که به مشروطه انجامید نوزایش فرهنگی ایران بود و باور بر اینست که در شهرها پدید آمد گرچه بستر ادامه حیات فرهنگ سترگ ایرانی روستاها بودند و مناطق دور افتاده از لشکرکشی‌ها و فتوحات بیگانه. دلیل به بن بست رسیدن نهضت مشروطه را هم رسوخ نکردنش در روستاها بود و پیوند نیافتنی با تن و جان ایرانیان واقعی و نه صرفاً سیاست پیشگان و تجار وابسته به بازارهای جهانی چرا که ایران فاقد اشرافیت اصیل و ریشه دار و سرمایه داری ملی بود.

تا امروز هم جایگاه و نقش مناطق و قومیت‌ها مغفول مانده است و تا این پژوهش و مستندسازی صورت نگیرد سخن از هویت ایرانی بیهوده است و این امر منوط است به آگاهی و هشاری دانش‌آموختگان هر منطقه که جانی پژوهشگر دارند و سازمانی بالادست و ملی که آن‌ها را در رابطه‌ای کلی و کلان بنمایاند و الگوهای پژوهشی را پله پله اصلاح کند و ارتقاع ببخشد بمثابة الگویی که به چیدمان بهتر پاره پژوهش‌ها کمک کند.

نوشتاری که در پی می‌آید شرح مجملی است از خاستگاه نگارنده بر اساس باور مذکور که امروز بنام کلیائی در استان کرمانشاه شناخته می‌شود که به واقع تغییر شکل یافته (کریائی) است به معنی آن بخش از قوم کهن (کُری) که پرستنده (یا) بوده‌اند به مهنی سپیده دم و با مرکزیت (ایران ویج) براساس اوستا که قلب خونیرس بوده و برای اهل تحقیق سرزمینی افسانه‌ای یا اساطیری تعبیر می‌شده است. به کمک زبان محلی و با جستجو در جغرافیای منطقه و جرئت تردید و کوشش در تطبیق

مفاهیم به صورتی شگرف مفاهیم جدیدی بدست می‌آید که به فهم عقلانی شاهنامه و اوستا کمک می‌کند. مانند صفت (دماوند) که دهها مکان با این نام به مفهوم کوه‌های با سابقه آتشفشانی وجود دارند همچون سهند و سبلان و داله‌خانی (دائیتی) و یا البرز به معنی بالا و بلند که صفت تمامی کوه‌های رفیع بوده است و ری یا رغه به معنی مکان چریدن دام‌ها که غالباً دامنه‌های کوهستانی بوده است.

حسب نوعی عادت و ساده فهمی جهان و جغرافیای اوستا بر کل جهان امروز یا پهنه بسیار وسیعی از آسیا بویژه خطه خراسان اتلاق می‌شده حال آنکه هفت کشور اوستائی بر حوزه نسبتاً کوچکی قابل تطبیق است مانند کشور سوهمی در شرق و زرهی در غرب خونیرس و بعد سرزمین‌های ملقب به هند (اندیا) در حدود زهاب و شمال همدان و بازشناسی اقوامی چون توره‌ایها (تورانیان) و سئیریه (سرمتی‌ها) و خطاهای فاحشی که شاهنامه در حماسه آورده است که خود برگرفته است خوتای نامکهای عصر ماد هستند.

بازخوانی و ریشه‌یابی نام‌های روستاها و رودها و کوه‌ها ناگزیر به کمک زبان بومی میسر است مانند دائیتی - آسنوند - پائیرسئن - سیروان - سیمره - ماس (ماز - مزندر) - هاماوران - گروس - زاگرس - آمل - زاوله و نام‌های مناطق که مکان و معنای آن‌ها را تاکنون نیافته‌ایم و ابهامات فراوان دیگر که آدمی را به حیرت وامی‌دارد.

در کتب تاریخی موجود ادعاها و بیانات خطا فراوان است که در سیری تکاملی و بازاندیشی‌های مکرر به کمک شک و عقل باید اصلاح شوند. این اقدام بسیار سروربخش است و به مثابه وظیفه‌ای ملی و

فرهنگی باید نهاده شده شود. پیشقدمان از لذت این جستجو بهره برده اند و دستاوردهایشان امکان فراتر رفتن را برای نسل، فراهم آورده است اما آنها نیز بقدر خویش کاویده و یافته اند و این نباید ما و آیندگان را از تردید و تکاپو باز دارد. کمالینکه توانمندترین تاریخ پژوهان نتوانسته اند به اعماق مناطق و تاریخ آن ها نفوذ کنند لذا خطاهایشان باید به کمک فرهنگ و جغرافیای خُرد مناطق و بومیان دانش آموخته اصلاح گردد که خود شباهتی به باستان شناسی و کاوش های آن دارد. اگر ریشه ها را بیابیم زبان های کهن نیز قابل فهم خواهند شد و لغاتی که در پویه ای پنهان به زبان های کنونی راه یافته اند - و نه تنها لغات و کلمات بلکه سایر اجزاء فرهنگ های کهن نیز پدیدار می شوند و فرهنگ امروز را غنا می بخشند.

می دانیم که اقلیم ما در تاریخ است و تاریخ ما در فرهنگ. لذا در این روند درک شرایط اقلیمی و تمدن زائی آن گام اولست که به مرور زمان در قالب تاریخ پی رسته می شود.

پی بردن به چرائی تمدن زائی و اندیشه پروری ایران بویج حائز اهمیت است و تعمق و تفسیر و تحلیل فراوان می طلبد. بستر مستعدی است برای گله داری در مسیر گذرگاهی کهن از مرکز ایران به شمال میانرودان و مرتبط با معابدی چون آذر فرنبغ که گنجینه عقاید اقوام تمام منطقه بوده و اساطیر کهن اقوام باستانی را حفظ و عصاره گیری نموده است به نحوی که به قول شایگان تمام دستاوردهای دنیای کهن از این دره کوچک نشأت گرفته است. گله داران و شبانانی که خیال پرورده اند. و به اندیشه کار ساز تبدیل کرده اند. همچون اسطوره کیومرث تا اتحادیه قبایل.